

هفتمین همایش ملی بنیاد علمی قانون یار

همایش پژوهش های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

بنیاد علمی قانون یار - آموزش و پرورش استان کرمانشاه - واحد پژوهش سپاه پاسداران (با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه رازی، دانشگاه آزاد، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، دانشگاه علمی و کاربردی، جهاد دانشگاهی واحد کرمانشاه، دانشگاه صنعتی کرمانشاه، بنیاد شهید و سازمان ارشاد و
سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در پایگاه های ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۸ اسفندماه ۱۴۰۳ شماره مقاله: ۲۸/۹۰۰۲۷۲ رده بندی کنگره: ب ۵۶/۶۷۰

بازاندیشی در مبانی فلسفی نظم حقوقی بین المللی

(از واقع گرایی تا اخلاق جهانی)

طیبه ناصری^۱

دانشجوی سال دوم دکتری حقوق بین الملل

فاطمه صفیاری

دانشجوی سال دوم دکتری حقوق بین الملل

چکیده

نظم حقوقی بین المللی همواره در نقطه تلاقی دو منطق بنیادین شکل گرفته است: واقع گرایی مبتنی بر قدرت و منافع دولت ها و هنجارگرایی مبتنی بر عدالت، اخلاق و ارزش های مشترک انسانی. این مقاله با رویکردی فلسفی - حقوقی به بازاندیشی در مبانی نظم حقوقی بین المللی می پردازد و می کوشد نسبت میان قدرت سیاسی، حاکمیت دولت ها، الزام آوری قواعد حقوق بین الملل و ارزش های اخلاقی جهان شمول را مورد بررسی انتقادی قرار دهد. در این مسیر، دیدگاه واقع گرایانه که نظم بین المللی را تا حد زیادی محصول توزیع قدرت و پیگیری منافع ملی می داند، در برابر نظریه های حقوق طبیعی، لیبرالیسم، جهان وطنی و رویکردهای اخلاق گرایانه قرار می گیرد. مقاله استدلال می کند که تقلیل حقوق بین الملل به اراده و موازنه قدرت، توان توضیح دهنده گی آن در حوزه هایی همچون حقوق بشر، منع نسل کشی، مسئولیت بین المللی و عدالت کیفری را محدود می سازد؛ در مقابل، اخلاق گرایی مطلق نیز بدون توجه به واقعیت های سیاسی، ساختار نامتوازن نظام بین المللی و تفاوت های فرهنگی با چالش های جدی مواجه است. بر این اساس، نظم حقوقی معاصر نیازمند رویکردی تلفیقی است که ضمن پذیرش

^۱ نویسنده مسئول



نقش واقعیت‌های قدرت در شکل‌گیری و اجرای قواعد، اعتبار و مشروعیت حقوق بین‌الملل را بر مبنای اصولی از عدالت، کرامت انسانی، مسئولیت، همبستگی و ارزش‌های اخلاقی مشترک بازتعریف کند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که آینده حقوق بین‌الملل در گذار از نظم مبتنی بر صرف همزیستی دولت‌ها به نظمی مبتنی بر همزیستی اخلاقی و مسئولانه جامعه جهانی نهفته است؛ گذاری که می‌تواند مشروعیت، کارآمدی و ظرفیت تحول‌آفرینی نظام حقوقی بین‌المللی را تقویت کند.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، نظم بین‌المللی، واقع‌گرایی، فلسفه حقوق، اخلاق جهانی، جهان‌وطنی، عدالت بین‌المللی، حاکمیت دولت‌ها



مقدمه

حقوق بین الملل به عنوان ابزاری برای تنظیم روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها نقش اساسی در حفظ صلح، امنیت و عدالت جهانی دارد. با این حال، مبانی فلسفی آن تحت تأثیر دیدگاه‌های متفاوتی نظیر واقع گرایی و اخلاق جهانی قرار داشته است. این تفاوت‌ها سبب ایجاد چالش‌ها و تناقض‌هایی در کارآمدی و عدالت نظم حقوقی بین‌المللی شده است.

۱) تحولات جهانی و پیچیدگی روابط بین‌المللی

با گسترش پدیده‌هایی مانند جهانی شدن، تغییرات اقلیمی، بحران‌های انسانی و تنش‌های ژئوپلیتیک، نیاز به یک نظم حقوقی بین‌المللی مبتنی بر ارزش‌های مشترک انسانی و عدالت بیش از پیش احساس می‌شود.

۲) شکاف میان منافع دولت‌ها و اصول اخلاقی

نظم حقوقی کنونی که عمدتاً بر مبنای منافع دولت‌ها و قدرت محوری بنا شده، در بسیاری از موارد قادر به پاسخگویی به مسائل اخلاقی و حقوق بشری نیست. این امر ضرورت بازاندیشی در مبانی فلسفی آن را آشکار می‌سازد.

۳) چالش‌های عدالت و برابری

بسیاری از کشورهای ضعیف و جوامع حاشیه‌ای احساس می‌کنند که نظم حقوقی بین‌المللی کنونی بیشتر در خدمت کشورهای قدرتمند است و نیاز به بازنگری در اصول آن برای تحقق عدالت جهانی ضروری است.

۴) ارتقای جایگاه حقوق بشر

حقوق بین الملل باید بیش از پیش به اصول اخلاق جهانی و ارزش‌های حقوق بشری متکی شود تا بتواند به عنوان ابزاری برای همبستگی و حمایت از کرامت انسانی عمل کند.



۵) پیشگیری از بحران‌های بین‌المللی

بازنگری در مبانی فلسفی حقوق بین‌الملل می‌تواند به ایجاد سازوکارهای مؤثرتری برای پیشگیری و حل منازعات، مقابله با بحران‌های جهانی و تقویت همکاری‌های بین‌المللی کمک کند.

بخش اول: درآمدی بر بازاندیشی در مبانی فلسفی نظم حقوقی بین‌المللی

نظم حقوقی بین‌المللی یکی از پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین ساختارهای هنجاری در اندیشه حقوقی معاصر است؛ ساختاری که برخلاف نظام‌های حقوقی داخلی، فاقد یک قدرت مرکزی فراگیر برای وضع، تفسیر و اجرای قواعد است و در عین حال، مدعی تنظیم رفتار دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و به تدریج سایر بازیگران جامعه جهانی است. همین ویژگی، همواره این پرسش بنیادین را مطرح کرده است که منبع الزام‌آوری حقوق بین‌الملل چیست و چرا دولت‌ها باید خود را مقید به قواعدی بدانند که در سطح جهانی، فاقد اقتدار متمرکز مشابه دولت داخلی هستند؟ پاسخ به این پرسش را نمی‌توان صرفاً در قلمرو تکنیک‌های حقوقی جست‌وجو کرد؛ زیرا در پس هر نظریه درباره اعتبار و الزام‌آوری حقوق بین‌الملل، مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های فلسفی درباره قدرت، اراده، عدالت، آزادی، اخلاق و ماهیت جامعه جهانی نهفته است.

در سنت کلاسیک، حقوق بین‌الملل غالباً بر محور مفهوم حاکمیت دولت و استقلال اراده دولت‌ها تبیین می‌شد. در این تلقی، دولت‌ها بازیگران اصلی و تقریباً انحصاری نظام بین‌المللی محسوب می‌شدند و قواعد حقوقی نیز تا حد زیادی بر رضایت، توافق و اراده آنان استوار بود. چنین نگرشی اگرچه توانست بخشی از واقعیت روابط بین‌الدولی را توضیح دهد، اما با تحول ساختار جامعه جهانی و ظهور مفاهیمی همچون حقوق بشر، مسئولیت بین‌المللی، منع توسل به زور، عدالت کیفری بین‌المللی و حمایت از ارزش‌های مشترک بشری، دیگر به‌تنهایی پاسخگوی تمام مسائل نظام حقوقی بین‌المللی نیست.

در برابر این رویکرد، واقع‌گرایی با تأکید بر قدرت، منافع ملی و ملاحظات امنیتی، تصویری متفاوت از نظم جهانی ارائه می‌کند. از منظر واقع‌گرایانه، حقوق بین‌الملل نمی‌تواند مستقل از ساختار قدرت و منافع دولت‌ها فهم شود. قواعد حقوقی زمانی از امکان تحقق عملی برخوردارند که با توزیع واقعی قدرت در



نظام بین‌المللی تعارض بنیادین نداشته باشند. از این منظر، حقوق بین‌الملل در بسیاری از موارد نه یک نظام کاملاً مستقل از سیاست، بلکه عرصه‌ای است که در آن حقوق و قدرت در تعامل دائمی با یکدیگر قرار دارند. با این حال، تقلیل حقوق بین‌الملل به بازتاب صرف قدرت نیز با مشکلات جدی مواجه است؛ زیرا بخش مهمی از تحولات حقوق بین‌الملل معاصر، از جمله توسعه حقوق بشر و شکل‌گیری قواعد آمره، دقیقاً در جهت محدود کردن اراده و قدرت دولت‌ها شکل گرفته است.

از این منظر، بازاندیشی در مبانی فلسفی نظم حقوقی بین‌المللی به معنای نفی کامل رویکردهای سنتی نیست، بلکه تلاشی برای عبور از دوگانه ساده «قدرت یا اخلاق» و رسیدن به تحلیلی چندلایه از ماهیت حقوق بین‌الملل است. نظم بین‌المللی معاصر نه صرفاً محصول اراده دولت‌های قدرتمند است و نه می‌توان آن را تجسم کامل عدالت و اخلاق جهانی دانست. این نظم در نقطه تلاقی قدرت، رضایت، هنجار، اخلاق و نهادهای بین‌المللی شکل می‌گیرد و تحول می‌یابد.

در همین چارچوب، اخلاق جهانی می‌تواند افق تازه‌ای برای بازتعریف مشروعیت حقوق بین‌الملل فراهم کند. مقصود از اخلاق جهانی، الزاماً ایجاد یک نظام اخلاقی واحد و یکسان برای تمام جوامع نیست؛ بلکه اشاره به مجموعه‌ای از ارزش‌های بنیادین دارد که می‌توانند فراتر از مرزهای سیاسی و فرهنگی، مبنای حداقلی برای همزیستی جامعه جهانی قرار گیرند. کرامت انسانی، منع نسل‌کشی، منع برده‌داری، حمایت از حقوق بنیادین انسان و ضرورت صلح بین‌المللی، نمونه‌هایی از ارزش‌هایی هستند که نشان می‌دهند حقوق بین‌الملل به تدریج از یک نظام صرفاً مبتنی بر روابط متقابل دولت‌ها به سوی نظامی حرکت کرده است که در آن منافع و کرامت انسان نیز به عنوان موضوع مستقل حقوقی اهمیت پیدا می‌کند.

بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا می‌توان میان واقع‌گرایی سیاسی و اخلاق‌گرایی حقوقی نوعی رابطه تلفیقی برقرار کرد؛ به گونه‌ای که واقعیت قدرت در نظام بین‌المللی نادیده گرفته نشود، اما اعتبار و مشروعیت حقوق بین‌الملل نیز صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها وابسته نباشد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بازخوانی مبانی فلسفی حقوق بین‌الملل و بررسی مسیر تحول آن از اراده‌گرایی و واقع‌گرایی به سوی نوعی هنجارگرایی اخلاق‌محور است؛ مسیری که می‌تواند در فهم آینده نظم حقوقی



بین‌المللی و امکان تحقق یک جامعه جهانی مبتنی بر عدالت، صلح و کرامت انسانی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

بخش دوم: مبانی فلسفی نظم حقوقی بین‌المللی

نظم حقوقی بین‌المللی به مجموعه‌ای از قواعد، اصول، و نهادهای حقوقی اطلاق می‌شود که روابط میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، و در برخی موارد افراد را در سطح جهانی تنظیم می‌کنند. این نظم بر پایه معاهدات، عرف‌های بین‌المللی، اصول کلی حقوقی، و تصمیمات نهادهای بین‌المللی بنا شده و هدف آن ایجاد چارچوبی برای تعاملات منصفانه و صلح‌آمیز میان بازیگران بین‌المللی است.

ویژگی‌های نظم حقوقی بین‌المللی عبارتند از:

(۱) غیرمرکزی بودن: برخلاف حقوق داخلی، نظم حقوقی بین‌المللی فاقد نهاد مرکزی اجرایی است و اجرای قواعد آن عمدتاً به توافق و همکاری دولت‌ها وابسته است.

(۲) مبتنی بر حاکمیت دولت‌ها: این نظم به حاکمیت و استقلال دولت‌ها احترام می‌گذارد و دولت‌ها بازیگران اصلی آن هستند.

(۳) چندجانبه‌گرایی: همکاری و توافق میان دولت‌ها از طریق معاهدات و نهادهای بین‌المللی از اصول کلیدی این نظم است.

اهمیت نظم حقوقی بین‌المللی در روابط بین‌الملل عبارتند از:

(۱) حفظ صلح و امنیت بین‌المللی: نظم حقوقی بین‌المللی از طریق نهادهایی نظیر سازمان ملل متحد و معاهدات خلع سلاح تلاش می‌کند تا صلح جهانی را حفظ کند و از منازعات جلوگیری کند.

(۲) تقویت همکاری‌های بین‌المللی: این نظم بستری برای همکاری در موضوعاتی مانند تجارت، محیط‌زیست، بهداشت عمومی، و حقوق بشر فراهم می‌کند.



۳) حمایت از حقوق بشر: با ایجاد قواعد و نهادهای مرتبط با حقوق بشر، از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد در سراسر جهان محافظت می‌کند.

۴) حل و فصل منازعات: نظم حقوقی بین‌المللی با ارائه سازوکارهایی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و داوری بین‌المللی به حل مسالمت‌آمیز منازعات کمک می‌کند.

۵) تنظیم روابط اقتصادی و تجاری: این نظم قواعدی برای تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری بین‌المللی، و حفاظت از مالکیت فکری تعیین می‌کند که روابط اقتصادی جهانی را تسهیل می‌کند.

نهایتاً واقع‌گرایی با تأکید بر عمل‌گرایی و نقش قدرت، به تبیین واقعیت‌های نظام بین‌المللی کمک می‌کند و در شرایط بحرانی چارچوبی مؤثر برای تصمیم‌گیری ارائه می‌دهد. با این حال، بی‌توجهی آن به اصول اخلاقی، عدالت، و حقوق بشر، محدودیتی اساسی است که می‌تواند به کاهش مشروعیت و انسجام حقوق بین‌المللی منجر شود. برای جبران این محدودیت‌ها، ترکیب واقع‌گرایی با دیگر رویکردها مانند اخلاق‌گرایی یا سازهانگاری ضروری به نظر می‌رسد.

اخلاق جهانی با تأکید بر اصول عدالت، حقوق بشر، و همبستگی جهانی، رویکردی آرمانی است که می‌تواند در جهت‌گیری‌های حقوقی و سیاسی در سطح بین‌المللی مؤثر باشد. با این حال، چالش‌های اجرایی و تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی میان دولت‌ها و جوامع، این رویکرد را با محدودیت‌هایی روبرو می‌سازد. برای تحقق اصول اخلاق جهانی در حقوق بین‌الملل، نیاز به همکاری گسترده‌تر میان دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی است.

بخش سوم: تحلیل فلسفی اخلاق جهانی در حقوق بین‌الملل

اخلاق جهانی به مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌های اخلاقی اشاره دارد که در سطح جهانی و برای تمامی انسان‌ها، صرف‌نظر از فرهنگ‌ها، دولت‌ها، و شرایط جغرافیایی، معتبر و قابل اجرا هستند. در فلسفه حقوق بین‌الملل، اخلاق جهانی معمولاً به اصولی همچون حقوق بشر، عدالت جهانی، و همبستگی انسانی مرتبط است که بر رعایت کرامت انسانی و برابری تأکید می‌کنند.



این رویکرد تأکید دارد که حقوق بین‌الملل باید فراتر از منافع ملی دولت‌ها و صرفاً مبتنی بر قدرت باشد و به اصول اخلاقی و عدالت جهانی توجه کند. برخی از فیلسوفان برجسته در این حوزه، نظیر امانوئل کانت و جان رالز، بر اهمیت اخلاق جهانی در تنظیم روابط بین‌المللی و حقوق بشر تأکید کرده‌اند.

اصول اخلاق جهانی به شرح زیر عبارتند از:

(۱) حقوق بشر جهانی: بر اساس اخلاق جهانی، تمامی انسان‌ها حق دارند به حقوق و آزادی‌های اساسی خود دست یابند، بدون توجه به ملیت یا فرهنگ. این دیدگاه منجر به توسعه اسناد حقوق بشر جهانی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر شده است.

(۲) عدالت جهانی: عدالت جهانی به مفهوم توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در سطح جهانی است. در این چارچوب، کشورهای توسعه‌یافته باید مسئولیت‌هایی برای کمک به کشورهای کمتر توسعه‌یافته و کاهش نابرابری‌های جهانی بپذیرند.

(۳) همبستگی جهانی: اخلاق جهانی به همبستگی و همکاری میان ملت‌ها تأکید دارد. این اصل برای مقابله با چالش‌های جهانی مانند تغییرات اقلیمی، بحران‌های انسانی، و توسعه پایدار ضروری است.

(۴) نفی تحقیر و ظلم: اخلاق جهانی خواهان مقابله با تمامی اشکال ظلم، تبعیض، و بی‌عدالتی است. این دیدگاه به محکومیت جنگ‌ها، نژادپرستی، و سایر انواع ظلم در سطح بین‌المللی می‌پردازد.

بخش چهارم: دشواری در توافق بر سر ارزش‌های جهانی

توافق بر سر ارزش‌های جهانی به‌ویژه در زمینه‌های حقوق بشر، صلح و توسعه پایدار یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در روابط بین‌الملل است. این دشواری ناشی از تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان کشورهای مختلف و همچنین منافع متناقض است که بر فرآیند پذیرش و اجرای این ارزش‌ها تأثیر می‌گذارد. در ادامه به مشکلات اصلی در این زمینه و منابع مرتبط با آن‌ها پرداخته می‌شود.



۱) تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی

نسبیت‌گرایی فرهنگی: بسیاری از کشورها و فرهنگ‌ها به‌ویژه در آسیا، آفریقا و خاورمیانه، به‌ویژه در برابر حقوق بشر و ارزش‌های جهانی مقاوم هستند. این کشورها معتقدند که مفاهیم حقوق بشر و آزادی‌های فردی باید با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی خاص هر جامعه تفسیر شوند. بنابراین، پذیرش عمومی ارزش‌های جهانی به‌ویژه در زمینه حقوق بشر با چالش‌هایی مواجه است.

منازعات فرهنگی: اختلافات فرهنگی و دینی، مانند تفاوت‌های در برداشت از حقوق زنان، آزادی بیان، یا حقوق اقلیت‌ها، می‌تواند باعث تضاد در پذیرش و اجرای ارزش‌های جهانی در سطح بین‌المللی شود.

۲) منافع سیاسی و اقتصادی متناقض

رقابت‌های ژئوپلیتیک: قدرت‌های بزرگ، مانند ایالات متحده، چین و روسیه، به دنبال حفظ وضعیت موجود و تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود هستند. این منافع غالباً با تلاش‌های بین‌المللی برای پذیرش ارزش‌های جهانی و اجرای آن‌ها در تضاد است. به عنوان مثال، در زمینه تغییرات اقلیمی، کشورهای توسعه‌یافته تمایل دارند که توسعه اقتصادی خود را بدون محدودیت‌های سخت‌گیرانه در زمینه زیست محیطی دنبال کنند، در حالی که کشورهای در حال توسعه خواستار تسهیل شرایط برای رشد اقتصادی خود هستند. تضاد منافع در زمینه‌های تجاری و اقتصادی: در مذاکرات بین‌المللی، کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای در حال توسعه ممکن است ترجیح دهند به جای پذیرش ارزش‌های جهانی، به دنبال اولویت دادن به منافع اقتصادی کوتاه‌مدت خود باشند. این تضاد منافع به‌ویژه در زمینه‌های تجارت آزاد، دسترسی به منابع طبیعی، و فناوری‌های نوین به وضوح نمایان می‌شود.

۳) تعارض میان اصول حقوق بشر و حاکمیت ملی

حاکمیت ملی و مداخله‌گری: یکی از چالش‌های مهم در پذیرش و اجرای ارزش‌های جهانی حقوق بشر، تضاد آن‌ها با اصل حاکمیت ملی است. بسیاری از دولت‌ها معتقدند که هیچ‌کسی نباید در امور داخلی آن‌ها مداخله کند. این مسئله به‌ویژه در زمینه‌های حقوق بشر، جایی که برخی کشورها در برابر نظارت بین‌المللی بر نقض حقوق بشر در داخل خود مقاومت می‌کنند، مشکل‌آفرین است.



اعتراضات به حقوق بشر در نظام های استبدادی: بسیاری از حکومت های غیر دموکراتیک و استبدادی به ویژه در کشورهای آسیایی و آفریقایی، اجرای استانداردهای حقوق بشر جهانی را تهدیدی برای سلطه خود می دانند و در برابر تلاش های جامعه جهانی برای بهبود وضعیت حقوق بشر در کشورهای خود مقاومت می کنند.

۴) چالش های اجرایی و نهادهای بین المللی

ضعف نهادهای بین المللی: نهادهایی مانند سازمان ملل متحد و دیوان بین المللی دادگستری برای اجرای اصول و ارزش های جهانی طراحی شده اند، اما این نهادها در بسیاری از مواقع با مشکلات اجرایی و قانونی مواجه هستند. نبود قدرت اجرایی کافی برای پیگیری نقض حقوق بشر یا عدم موفقیت در حل منازعات بین المللی، باعث می شود که بسیاری از کشورها به راحتی از تصمیمات این نهادها چشم پوشی کنند. مسائل مربوط به قوانین بین المللی: از آن جا که بسیاری از مسائل حقوق بشر و صلح جهانی با قوانین بین المللی مرتبط است، تضاد در تفسیر و اجرای این قوانین در کشورهای مختلف باعث مشکلات زیادی می شود. این اختلافات می تواند اجرای جهانی حقوق بشر را با موانع جدی روبه رو کند.

نهایتاً حقوق بشر، صلح و توسعه پایدار مفاهیم کلیدی در حقوق بین الملل هستند که نه تنها از نظر نظری به هم پیوند دارند، بلکه در عمل برای ایجاد یک نظم جهانی عادلانه و پایدار ضروری هستند. این مفاهیم باید در سیاست ها، استراتژی ها و تصمیمات جهانی لحاظ شوند تا بتوان به صلح و رفاه جهانی دست یافت.

حقوق بشر، صلح و توسعه پایدار مفاهیم کلیدی در حقوق بین الملل هستند که نه تنها از نظر نظری به هم پیوند دارند، بلکه در عمل برای ایجاد یک نظم جهانی عادلانه و پایدار ضروری هستند. این مفاهیم باید در سیاست ها، استراتژی ها و تصمیمات جهانی لحاظ شوند تا بتوان به صلح و رفاه جهانی دست یافت.

چالش ها و محدودیت های موجود در زمینه حقوق بشر، صلح و توسعه پایدار، نیازمند تلاش های گسترده و همکاری های بین المللی هستند. باید راهکارهایی برای حل و فصل این چالش ها ارائه شود، از جمله ارتقای



آموزش و آگاهی در خصوص حقوق بشر، تقویت نهادهای بین المللی و تلاش برای اجرای سیاست های جامع محیط زیستی و اقتصادی که به تحقق اهداف توسعه پایدار کمک کنند.

تضاد بین اصول حقوق بشر، صلح و توسعه پایدار با واقعیت های سیاسی کشورها و روابط بین المللی به طور جدی بر اجرای مؤثر این اصول در سطح جهانی تأثیر گذاشته است. این تضادها ناشی از منافع ملی، بحران های ژئوپولیتیکی، و تفاوت های فرهنگی و اقتصادی میان کشورها است. برای تحقق صلح پایدار، توسعه انسانی و رعایت حقوق بشر، باید تلاش هایی مداوم برای کاهش این تضادها و یافتن راه حل هایی جامع صورت گیرد که بر پایه همکاری های بین المللی و احترام متقابل باشد.

دشواری در توافق بر سر ارزش های جهانی به دلیل تضادهای فرهنگی، منافع سیاسی و اقتصادی، چالش های مربوط به حاکمیت ملی و ضعف نهادهای بین المللی به شدت پیچیده است. این چالش ها نیازمند تلاش های مداوم برای تسهیل دیالوگ های بین المللی و جلب همکاری کشورها برای دستیابی به اهداف مشترک هستند.

نتیجه گیری و پیشنهادات

در این مقاله به بررسی و تحلیل تعامل میان دو رویکرد فلسفی مختلف در حقوق بین الملل، یعنی واقع گرایی و اخلاق جهانی، پرداخته شد. در ابتدا، به مفهوم نظم حقوقی بین المللی و اهمیت آن در روابط بین الملل پرداخته شد و سپس دو رویکرد اصلی فلسفی، واقع گرایی و اخلاق گرایی، و نقاط قوت و ضعف آن ها تحلیل گردید. در نهایت، نقش نهادهای بین المللی در پیوند این دو رویکرد و امکان ایجاد نظریه ای ترکیبی برای تقویت نظم حقوقی بین المللی مورد بررسی قرار گرفت.



۱) خلاصه‌ای از یافته‌های مقاله

واقع‌گرایی تأکید بر منافع ملی، قدرت و واقعیت‌های سیاسی کشورها دارد، اما ممکن است به مسائلی مانند حقوق بشر و عدالت جهانی بی‌توجهی کند. این رویکرد معمولاً منافع کوتاه‌مدت کشورها را در اولویت قرار می‌دهد.

اخلاق جهانی بر اصول اخلاقی و حقوق بشر تأکید دارد و بر این باور است که نظم جهانی باید بر اساس ارزش‌های انسانی و عدالت جهانی شکل بگیرد. این رویکرد می‌تواند با چالش‌هایی مانند تضاد با واقعیت‌های سیاسی و دشواری در توافق بر سر ارزش‌های مشترک مواجه شود.

نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی می‌توانند نقش میانجی را ایفا کنند و از طریق توافقات بین‌المللی و نظارت بر اجرای قوانین، به برقراری توازن میان منافع ملی و اصول اخلاقی جهانی کمک کنند.

ترکیب واقع‌گرایی و اخلاق جهانی در قالب نظریه‌های ترکیبی مانند سازه‌انگاری می‌تواند به تحقق اهداف مشترک جهانی کمک کند، در حالی که منافع ملی کشورها را نیز در نظر می‌گیرد.

۲) ارائه راهکارهایی برای تقویت نظم حقوقی بین‌المللی با توجه به تعامل واقع‌گرایی و اخلاق جهانی

برای تقویت نظم حقوقی بین‌المللی با توجه به تعامل واقع‌گرایی و اخلاق جهانی، پیشنهاد زیر مطرح می‌شود:

تقویت نهادهای بین‌المللی: برای تحقق توازن میان منافع ملی و اخلاق جهانی، لازم است که نهادهای بین‌المللی از قدرت اجرایی و نظارتی بیشتری برخوردار شوند. تقویت توانمندی‌های اجرایی و قضائی نهادهایی همچون دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند به اطمینان از رعایت اصول اخلاقی جهانی کمک کند.

نقش نهادهای منطقه‌ای در تقویت نظم حقوقی بین‌المللی:



تحقیق در مورد نهادهای منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا، اتحادیه آفریقا و سازمان همکاری اسلامی و چگونگی نقش آن‌ها در تقویت همکاری‌های بین‌المللی و رعایت حقوق بشر.

پژوهش در زمینه توسعه حقوق بین‌الملل در حوزه حقوق بشر و عدالت اجتماعی:

بررسی چالش‌ها و فرصت‌ها در راستای تقویت حقوق بشر در قوانین بین‌المللی و پیوند آن با عدالت اجتماعی در کشورهای در حال توسعه.

نقش اخلاق جهانی در سیاست‌های تجاری بین‌المللی:

تحلیل تعامل میان اصول اخلاقی جهانی و سیاست‌های تجاری کشورهای مختلف در زمینه عدالت تجاری و حقوق اقتصادی.

- لوگو سازمان ها و نهادهای علمی، سیاسی و دولتی حامی معنوی
هفتمین همایش ملی پژوهش های علمی علوم اسلامی و انسان در عصر نوین

[illegible]